تحلیل و نقد نگاه تاریخ‌نگارانه در خوانش عناصر معماری اسلامی

جواد آقاجانی کشتلی[1] سمیه امیدواری[2]

چکیده

پیشینه توجه به تاریخ هنر و معماری اسلامی در جهان به حدود نیم قرن پیش بازمی‌گردد و سرچشمه پدید آمدن عنوان «معماری اسلامی» را می‌توان به آغاز جریان شرق شناسی در غرب نسبت داد. آن‌چه مستشرقین و نظریه‌پردازان در تعریف معماری‌اسلامی اشاره داشته‌اند، قائل شدن به دو دیدگاه تاریخی (تاریخ‌نگارانه) و دیدگاه حکمی (معرفت‌شناسانه) درباره این معماری بوده است و در هر یک از این رویکردها دو مرتبه متفاوت از این معماری؛ مرتبه صورت و مرتبه معنا مورد مداقه و بررسی قرار گرفته است.

این مقاله با هدف نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه در تعریف معماری اسلامی، به مطالعه ریشه‌های تاریخی هر یک از عناصر مهم معماری اسلامی از جمله گنبدخانه، ایوان، مناره و محراب پرداخته است. روش تحقیق این مقاله از نظر ماهیت توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است و با شناسه‌برداری تلاش شده‌است که ضمن استفاده از منابع مکتوب، ریشه‌های‌تاریخی هر یک عناصر فوق را استخراج کند.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داده است که نقطه تولد هر یک از عناصر مذکور در دوره‌ای قبل از ورود اسلام به این سرزمین بوده است. غور در تاریخ، نگاه تاریخ‌نگارانه و راه وصول به معماری اسلامی در راستای حرکت تاریخ‌نگارانه برای رسیدن به مفهوم معماری اسلامی صحیح و کامل نیست. صرف پرداختن به صورت این معماری نمی‌تواند مخاطب را به حقیقت آن نائل کند و بنابراین اصالت دادن به هر یک از عناصر مطروح‌شده در معماری‌اسلامی نمی‌تواند تصویر صحیحی از این معماری ارائه دهد و واجد جامعیت در نگاه باشد. معماری اسلامی در ظواهر بر اساس جغراقیا و تاریخ سرزمین‌های تحت سلطه و از معماری قبل از خود (پیش‌متن) استفاده کرده است، اما در درون و رمزپردازی مستقل است و بنابراین رویکرد تاریخ‌نگارانه صرف، حق مطلب را در خصوص تحلیل معماری اسلامی ادا نمی‌کند.

کلمات کلیدی: معماری اسلامی، رویکرد تاریخی، رویکرد حکمی، نقد تاریخی.

۱. مقدمه

[1] استادیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران. j.aghajani@sau.ac.ir

[2] دانشیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران. s.omidvari@sau.ac.ir

سال‌هاست که وجود « معماری اسلامی» به منزله یکی از اقسام مهم معماری در تاریخ معماری جهان به رسمیت شناخته شده‌است. مسئله‌ای که وجود دارد این است که افزودن صفت اسلامی به معماری با کدام رویکردها و نگاه‌ها شکل گرفته است. به‌طور کلی‌تر معماری دینی با عناوین "یهودی"، "مسیحی" و "اسلامی" و با این نوع طبقه‌بندی چگونه ایجاد شده است و اندیشمندان، شارحان و نظریه‌پردازان این حوزه چه دلایلی برای اطلاق صفت دینی به معماری دارند. به‌طور خاص معماری اسلامی در کدام رویکردها مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار گرفته است. بر اساس متون و نوشته‌های موجود، می‌توان فرضیه‌ها و نظریه‌های زیر را برای افزودن لفظ "اسلام" و "اسلامی" به معماری دسته‌بندی کرد. ۱. معماری که بر اساس متن وحیانی اسلام (قرآن) شکل گرفته است. ۲. معماری که بر اساس دستورات پیامبر اسلام ایجاد شده است. ۳. بناهایی که بر اساس نظر شارحان و مفسران دینی از روایات و احادیث پیامبر و امامان ساخته شده‌اند. ۴. ساختمان‌هایی که بر اساس آرای متفکران مسلمان بنا شده‌اند. ۵. معماری که توسط فردی (معمار / بنایی) مسلمان به وجود آمده است. ۶. بناهایی که در جغرافیای کشورهای اسلامی ساخته شده‌اند. ۷. بناهایی که به دستور یک حاکم مسلمان ساخته شده‌اند. ۸. بناهایی که در طول تاریخ اسلام در سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی برای مسلمانان ساخته شده‌اند. ۹. ساختمان‌هایی که در آن‌ها از عناصر و سازه‌های مرتبط با عبادت مسلمانان استفاده شده است. همه این نگاه‌ها درباره معماری اسلامی قابل بحث و بررسی است. در صورت قائل‌شدن به طبقه‌بندی اساسی می‌توان موارد نه گانه مذکور را به دو روی‌کرد کلی "حکمی/معرفتی" و "تاریخی" دسته‌بندی کرد؛ که در این‌صورت پنج مورد اول می‌تواند در شاخه حکمی و معرفتی و چهار مورد بعدی در شاخه تاریخی قابل نقد و بررسی هستند. البته به‌طور کلی می‌توان همه موارد بالا را به حوزه تمدنی اسلام نیز مربوط دانست. با نگاهی به جغرافیا و تاریخ تمدن اسلامی و مولفه‌های فرهنگی ایجاد شده در طول تاریخ و به تدریج در تمدن اسلامی می‌توان شاخصه‌های معماری اسلامی را نیز در این تمدن جستجو کرد. پایه‌های تمدنی که در طول تاریخ و در جغرافیای پهناوری از سرزمین‌های مختلف شکل گرفت و رشد کرد مدیون مولفه‌های گوناگونی اعم از آموزه‌های دینی، فرهنگ قابل پذیرش سرزمین‌های تحت تسلط اسلام، آداب و رسوم، میراث فرهنگی ملموس و ناملموس قابل تطبیق با دین اسلام، زبان و ...است. به‌طوری‌که حکمت و تفکر اسلامی ذیل همین مجموعه تمدنی بزرگ و با لحاظ کردن فرهنگ‌های مختلف کشورهای اسلامی شکل گرفته است.

قدمت توجه به تاریخ هنر و معماری اسلامی به‌صورت نظریه‌پردازی‌های علمی، حدود نیم‌قرن است (ذوالفقارزاده۱۳۹۳، ۳۰). پیشینه یا سرچشمه پدید آمدن عنوان «معماری اسلامی» را می‌توان به آغاز جریان شرق‌شناسی نسبت داد. مورخان با دیدگاه‌های گوناگون در شرح نسبت معماری و اسلام، قلم‌فرسایی کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که پس از ظهور اسلام و فتوحات عرب‌ها در کشورهای مختلف، دگرگونی‌های شاخصی تحت تاثیر اسلام، در هنر و معماری سرزمین‌های پذیرنده این دین پدید آمد؛ اما مطالعه آراء و نظرهای مورخان درباره نسبت معماری و اسلام، ابهام‌ها و تضادهایی را نشان می‌دهد که درخور تامل است (ایمانی۱۳۸۴، ۷۴).

شاید بتوان اولین حوزه‌ی مناقشه‌برانگیز در عرصه‌ی مطالعات معماری تاریخی سرزمین‌های اسلامی را در انتخاب عنوان مناسب جست‌وجو کرد. واژه‌ی «معماری اسلامی» برای نخستین‌بار توسط محققان اروپایی مطرح شد و برای معرفی طیف گسترده‌ای از آثار که در قلمرو جهان اسلام، از حدود قرن اول هجری قمری تا پیش از دوران معاصر پدید آمده‌اند، به کار گرفته شد. از قرن بیستم میلادی به بعد، کاربرد این اصطلاح گسترش فراوانی یافت و اندیشمندان و صاحب‌نظران گوناگون، تعاریف متفاوت و ویژگی‌های متنوعی برای آن برشمردند. با این حال، در بیشتر این تعاریف، رابطه‌ی میان اسلام به‌عنوان یک دین الهی و معماری مشخص نشده و صرفاً با تمرکز بر ویژگی‌های ظاهری بناهای ساخته‌شده پس از اسلام در خاورمیانه و سایر مناطق تحت نفوذ اسلام، مجموعه‌ای از شاخص‌ها معرفی گردیده که در بسیاری از موارد، شکل‌گیری و ساخت آن‌ها با احکام و شریعت اسلامی هم‌خوانی ندارد. (خالدیان، ۱۳۹۹: ۶۵).

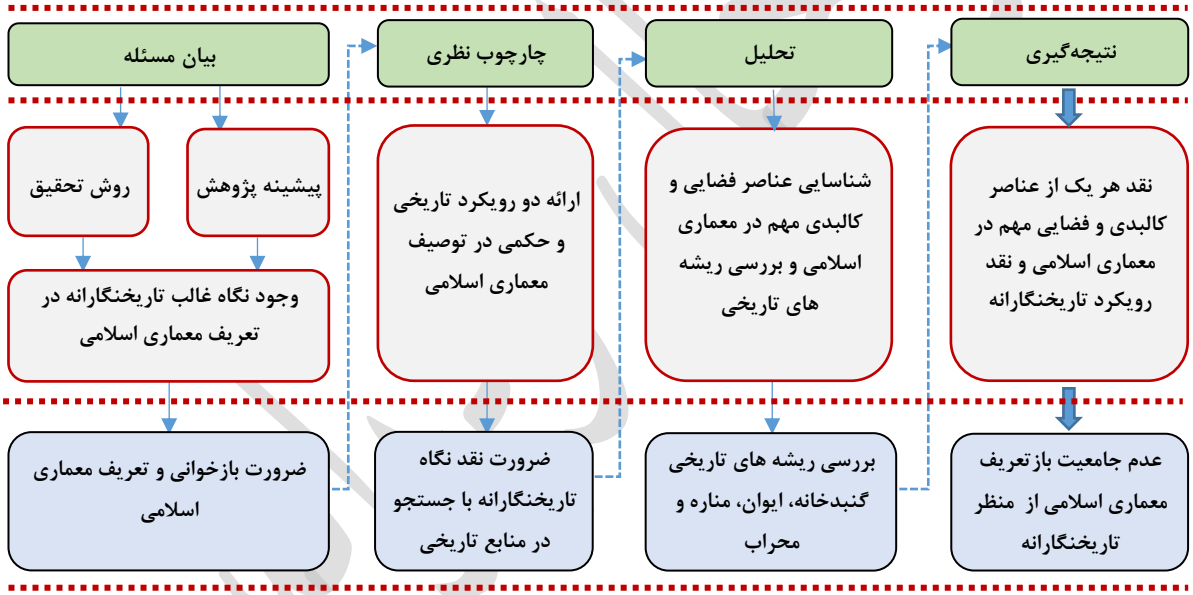
عموما در رجوع به معماری اسلامی و در خوانش این آثار، تنها صورت و کالبد آن را مورد مداقه و تامل قرارداده و از حقیقت این معماری غافل هستند. از سویی این معماری عموما از سوی افرادی مورد مطالعه قرار گرفته که از خارج از بستر فرهنگی و دینی این معماری به مطالعه آن می‌پردازند. بنابراین هدف از این مقاله نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه در تعریف معماری اسلامی است و با شناسایی عناصر کالبدی و فضایی مهم در معماری اسلامی و بررسی ریشه‌های تاریخی این عناصر و از سویی می‌کوشد از طریق غور در تاریخ، رویکرد تاریخ‌نگارانه در تعریف معماری اسلامی مورد نقد و بررسی قرار دهد. در این مقاله سعی خواهد شد به پرسش

"نگاه تاریخی یا تاریخ‌نگارانه به عناصر و سازه‌های وابسته به آن‌چه معماری اسلامی خوانده می‌شود چگونه قابل نقد و بررسی است؟" پاسخ داده شود.

روش تحقیق

نوع تحقیق از نظر هدف نظری است. روش انجام تحقیق از نظر ماهیت توصیفی – تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و ابزار آن شناسه‌برداری از متون مرتبط بوده است. تمرکز جامعه هدف در این مقاله برخی از عناصر مهم وابسته به معماری اسلامی مانند گنبدخانه، محراب، ایوان و مناره است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به صورت تحلیل محتوای کیفی است. طوری که این مقاله در چند گام به تحلیل موضوع می پردازد. در ابتدا با تبیین دو رویکرد تاریخ‌نگارانه و رویکرد معرفت‌شناسانه به عنوان دو رویکرد در تبیین معماری اسلامی می‌پردازد. از آن‌جا که هدف این مقاله بررسی و نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه بوده است، بنابراین از طریق رجوع به منابع مکتوب و از سویی با تحلیل تفسیری، به نقد این رویکرد می‌پردازد.

نمودار ۱: فرآیند بازخوانی معماری اسلامی از منظر تاریخ‌نگارانه (منبع: نگارندگان)



پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در چیستی معماری اسلامی به زبان‌های مختلف انگلیسی، فرانسه و فارسی انجام شده است. برخی از این منابع با رویکرد تاریخی و برخی از رویکرد معنایی و معرفت‌شناسی به معماری اسلامی نگریسته‌اند. از آن‌جا که تاکید این مقاله بر تحلیل نگاه تاریخ‌نگارانه در معماری اسلامی است، لذا منابع تاریخی اهمیت بیشتری در این مقاله دارند. مطالعه این پژوهش‌ها نشان می‌دهد، در برخی از این منابع، عناصر کالبدی و فضایی این معماری مورد بررسی قرار گرفته‌اند و برخی از این منابع به‌صورت پراکنده به ریشه‌یابی هر یکی از عناصر گنبدخانه، مناره، محراب و ایوان پرداخته‌اند. از آن‌جا که پژوهش جامعی در این حوزه صورت نگرفته است این مقاله می‌کوشد از طریق مطالعه و تحلیل منابع موجود، به بررسی و ریشه‌یابی هر یک از عناصر معماری فوق و به نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه در معماری اسلامی بپردازد.

جدول ۱: پیشینه پژوهش(منبع: نگارندگان)

عنوان مقاله	نویسنده	توضیح
بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر در باب	فرشچیان، امیرحسین و شجاری، مرتضی. (۱۳۹۶).	در این مقاله، نویسندگان به بررسی دیدگاه دکتر سیدحسین نصر درباره معماری اسلامی پرداخته‌اند و با تأکید بر پیوند ذاتی میان سنت و معماری اسلامی، این نوع معماری را تجلی حکمت معنوی و باطنی اسلام می‌دانند. مقاله با تبیین

معماری اسلامی و ویژگی‌های آن		ویژگی‌های معنوی، رمزی و قدسی معماری اسلامی، آن را هنری معنادار که برخلاف برداشت‌های صرفاً تاریخی، آن را نیازمند درکی عمیق می‌داند.
معماری اسلامی چیست؟	خالدیان، ستار. (۱۳۹۹).	معماری اسلامی به مجموعه‌ای از آثار در جهان اسلام اطلاق می‌شود که بیش از فرم و شکل، در خدمت رشد و کمال انسان مسلمان و عبادت الهی است. این مقاله بر اساس منابع دینی، مفهوم واقعی معماری اسلامی را بررسی کرده و زمان آغاز آن را هم‌زمان با بعثت پیامبر اکرم (ص) دانسته که تا امروز ادامه دارد و محدود به مکان یا زمان خاصی نیست.
تأملی بر چالش «معماری اسلامی» و «معماری مسلمان‌ها»	مردانی، سیده زهرا، حجت، عیسی، و معارف، مجید. (۱۴۰۲).	این مقاله به بررسی تفاوت میان «معماری اسلامی» و «معماری مسلمان‌ها» می‌پردازد. با تحلیل مفاهیم کالبدی، معنایی و رفتاری معماری و استفاده از منابع شیعی، تعریف جدیدی از معماری اسلامی ارائه می‌دهند؛ نویسندگاه معتقدند معماری مسلمان‌ها محصولی ناقص از برداشت‌ها و سلیقه‌هاست که فاصله‌ای با معماری اسلامی دارد.
بازخوانی نماد منارهٔ مساجد اسلامی در رویکردی تاریخی و پدیدارشناسانه	صیادنژاد، رضا علی. (۱۴۰۱).	این مقاله به بررسی نقش نمادین مناره در معماری اسلامی می‌پردازد. نویسنده با استفاده از دیدگاه‌های تاریخی، تطبیقی و پدیدارشناختی، مناره را فراتر از کارکردهای عرفی و عبادی، به‌مثابه نمادی از ظهور امر قدسی، راهنمایی معنوی و پیوند میان زمین و آسمان تحلیل می‌کند و آن را تجلی‌گاه فرهنگ و باورهای دینی مسلمانان می‌داند.
بازشناسی جایگاه مناره در معماری مساجد از نگاه فقه شیعه	صادقی‌نژاد، امیر، و مسعودی، عباس. (۱۳۹۸).	این مقاله به بررسی جایگاه مناره در معماری مساجد از منظر فقه شیعه دوازده امامی می‌پردازد. نویسندگان با تحلیل آیات قرآن و نظرات فقهای شیعه، نشان می‌دهند که مناره بخشی از عناصر اصیل معماری اسلامی نبوده و ضرورت فقهی ندارد. یافته‌ها حاکی از آن‌اند که ساخت مناره در برخی منابع بدعت دانسته شده است.
بررسی تاریخی معماری محراب و مناره در سده نخست اسلامی	مهدوی، محمدمهدی، و بارانی، محمدرضا. (۱۳۹۹).	این مقاله با رویکردی تاریخی، به بررسی چگونگی ورود عناصر محراب و مناره به معماری مساجد در سده نخست اسلامی می‌پردازد. نویسندگان با استناد به منابع اسلامی و شواهد تاریخی، نشان می‌دهند که این عناصر در آغاز اسلام وجود نداشته‌اند و ریشه‌هایی در آیین‌ها و معماری پیش از اسلام دارند.
درآمدی بر هنر و معماری مسجد قیروان با تأکید بر خاستگاه معماری مناره	فضل، حسن. (۱۴۰۱).	این مقاله با بررسی معماری مسجد جامع قیروان، به‌ویژه مناره آن، خاستگاه معماری مناره را بررسی می‌کند. نویسنده با استناد به منابع تاریخی، تأثیر معماری کلیساهای رومی دمشق، فانوس دریایی اسکندریه و چراغ‌های دریایی رومی را بر مناره قیروان تحلیل می‌کند. هدف اصلی، نشان دادن تمایز معماری این مسجد با سایر مساجد اسلامی و تأثیر آن بر بناهای دوره‌های بعدی است.
نشانه‌شناسی کهن الگوها در مناره‌ها و میل‌های راهنما	بهرامی سامانی، نازنین، اسلامی، سید یحیی، و اسلامی، سید غلامرضا. (۱۴۰۱).	این پژوهش به نشانه‌شناسی کهن الگوها در معماری مناره‌ها و میل‌های راهنمای ایران می‌پردازد. هدف یافتن مشترکات معنایی و نحوه حضور این نشانه‌ها در بناهای گذشته و کاربرد آن‌ها در معماری امروز است. روش تحقیق تحلیل کیفی و اسنادی با رویکرد معناگرایی است.
تأملی بر ریشه‌های تاریخی عنصر فضایی محراب	امیدواری، سمیه، باصولی، مهدی، و امیدواری، الهام. (۱۴۰۲).	محراب یکی از عناصر کالبدی و فضایی مهم در معماری مسجد است که ریشه‌های تاریخی آن از دوران پیش از اسلام بررسی شده است. این عنصر فضایی در ادیان مختلف وجود داشته و با کاربردهای متفاوتی همراه بوده است. این مقاله با روش تاریخی–تحلیلی به بررسی تحولات و نقش محراب در بناهای مذهبی می‌پردازد.

مبانی نظری

۱. تاملی در چیستی معماری اسلامی

امروزه آثار هنری بسیار با نام «هنر اسلامی» و یا «معماری اسلامی» خوانده می شود و از سویی «معماری اسلامی» یکی از واژه‌هایی است که به کرات استفاده می‌شود، بنابراین شناخت این واژه و تعریف و تبیین آن اهمیت بسیاری در جامعه معماری امروز دارد. با حرکت شرق‌شناسان به سوی سرزمین‌های اسلامی، کتاب‌های بسیاری در جهت معرفی آثار معماری و هنری این سرزمین‌ها نگاشته شد، به‌طوری‌که می‌توان گفت عمده منابعی که با عنوان «معماری اسلامی» و یا «هنر اسلامی» امروزه در سرزمین‌های مختلف اسلامی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، متون ترجمه شده از زبان‌های انگلیسی و یا فرانسه می‌باشند. آن‌چه از مطالعه این منابع حاصل می‌آید آن‌که؛ عنوان «معماری اسلامی» یکی از عناوین نوظهور است که طی دهه شصت و در آغاز دهه هفتاد میلادی نه از سوی شرقیان، بلکه در پی حرکت مستشرقین به کشورهای اسلامی جهت شناخت معماری و تمدن این سرزمین‌ها پدیدآمد. تا آن‌جا که پس از حضور اروپاییان در سرزمین‌های تحت نفوذ مسلمانان (از جنوب اسپانیا، آفریقا، هند و دیگر نواحی) آنان با شهرها، ابنیه‌ی تاریخی و آثار فرهنگی‌ای مواجه شدند که برای‌شان تازگی داشت. آن‌ها در ابتدا، صرفاً اقدام به انتشار تصاویر، نقشه‌ها و پلان‌های این آثار کردند، بدون آن‌که تحلیل یا ارزیابی دقیقی از آن‌ها ارائه دهند و لذا اصطلاحات فراگیری مانند اسلامی، شرقی، مراکشی، محمدی، و مسلمان جای‌گزین عناوین جغرافیایی یا نژادی پیشین- هم‌چون هندی، ایرانی، ترکی و عربی- شدند که پیش‌تر به سبک‌های متمایز اطلاق می‌گشتند. در سده‌ی بیستم، ایده‌ی وجود یک "سنتِ هنر اسلامی "با توجه به حمایت یک منطقه یا

مذهب خاص از آن، مورد بحث و بررسی گسترده قرار گرفت (خالدیان، ۱۳۹۹: ۶۷). در نامیدن آثار موجود در این سرزمین‌های پذیرای اسلام، در هیچ مورد صفت اسلامی به کار نرفته است و عموما از واژه‌های "معماری مسلمانان"، "هنر محمدی"، "هنر مقدس"، "هنر عرب" و... استفاده شده است و برای هر یک تعریف خاصی قائل بوده‌اند.

این اصطلاحات و واژگان مرتبطی چون "هنر و معماری سنتی"، "هنر و معماری قدسی"، " هنر و معماری دینی" در آرای سنت‌گرایانی چون نصر، شوآن، بورکهارت، کواماراسوامی، گنون و... نیز دیده می‌شود. در بحث هنر و معماری سنتی توجه به تاریخ و گذشته، اقلیم و آب و هوا، مصالح موجود همان منطقه، زیبایی و کاربرد در کنار هم علاوه بر توجه امور ماوراء الطبیعه دیده می‌شود. در بحث مربوط به هنر و معماری قدسی توجه اعداد رمزآلود، هندسه مقدس، نسبت‌های کیهانی و بیشتر مورد توجه است. در این مبحث، کلمات حکمی چون وحدت و کثرت، خلوت و جلوت، حرکت و سکون به کار برده می‌شود. در دیدگاه هنر دینی، الگوی شرعی، فقهی، تفسیری و تاویلی بیشتر مورد توجه است. به‌طور مثال در معماری منتسب به اسلام، الگوهای برگرفته از قرآن به‌عنوان کامل‌ترین کتاب مورد نظر حکماست. تاویل رمز و راز از بطن آیات و کلمات، حکیم را متوجه دستورات و قوانینی می‌کند که بر اساس آن بنیان خلق آثار هنر و معماری را پایه‌ریزی می‌کند. بر اساس این نگرش در سرزمین‌های اسلامی تا پایان قرن بیستم به وقوع پیوسته، اهمیت فراوانی داشته‌است(مهدوی نژاد۱۳۸۱، ۲۵). از منظر این نویسندگان معماری اسلامی با پایان قدرت‌های بزرگ اسلامی از جمله صفویان و عثمانیان افول یافته و به پایان رسیده‌است. در بیان "معماری عربی" این معماری را ملهم از پشتوانه اندیشه‌های عربی قبل از اسلام و صدر اسلام می‌داند و یا هنری که وفادار به زبان عربی، به‌عنوان واسطه قرآن مجید باشد. حضور زبان عربی به‌عنوان ابزار رسانه‌ای وحی، باعث گردیده عده‌ای از متفکران اسلامی از آن با عنوان زبان مقدس و یا عنصر اصلی هنر اسلامی یادکنند (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۵۱). و یا بسیاری از تعابیر دیگر که هر یک به وجهی از این معماری اشاره داشته‌اند. در نهایت در میان واژگان متفاوت، از نظر مورخان اصطلاح "معماری اسلامی" می‌توانست اصطلاح مناسب‌تری باشد و از حدود دهه ۱۹۷۰ به منابع مکتوب تاریخی اضافه شده است.

۲. رویکردهای مطرح‌شده درباره "معماری اسلامی"

در مطالعه تاریخ معماری اسلامی، شیوه نگرش‌های مختلفی را درباره تعریف و تبیین معماری اسلامی است. هر اندیشمندی از زاویه دید خود وارد این عرصه شده است. عده‌ای با نگاه توصیف‌گرایانه یا تاریخی - توصیفی و بعضی تاریخی - تحلیلی و متفکرانی با نگاهی فلسفی (هستی‌شناسانه یا شناخت‌شناسانه) و تحلیل‌گرانی با نگرش ریشه‌های پدیداری آن (استاد - شاگردی) و حکمایی نیز با دید تمثیلی با صورت و معنایی به معماری اسلامی وارد شده و تفسیر کرده‌اند؛ و از سویی دیدگاهی که به‌صورت مجموعه‌ای همه جوانب معماری اسلامی را در نظر گرفته باشد، نادر است (ذوالفقارزاده ۱۳۹۳، ۳۰). فرشچیان و همکاران(۱۳۹۶) در تعریف و دسته‌بندی معماری اسلامی اشاره دارند؛ معماری اسلامی را از جنبه‌های متفاوتی می‌توان نگریست و تعریف‌های گوناگونی از آن عرضه کرد. از جنبه مادی و ظاهری، معماری اسلامی معماری بناهایی است که متشکل از عناصر برجسته‌ای نظیر گنبد، گلدسته، طاق، طاق‌نما، رواق، هشتی، مقرنس و دیگر اجزای مشابه است. از جنبه‌ی تاریخی، این نوع معماری پس از ظهور و گسترش دین اسلام در بخش‌هایی از آسیا، آفریقا و اروپا پدیدار شد و تحت تأثیر آموزه‌ها و نیازهای ناشی از آن دین، توسعه یافت. اما از جنبه‌ی معنوی، معماری اسلامی رویکردی درون‌گرایانه و رمزگونه دارد؛ به‌گونه‌ای که هدف اصلی آن، کنار زدن پرده‌های ظلمانی غفلت از دیدگان انسان و فراهم‌سازی زمینه‌ای برای درک معرفت و معنویت الهی در جان و دل اوست (فرشچیان، شجاری، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۲). معماری اسلامی در حوزه‌های جغرافیایی مختلف بنا به شرایط اقلیمی، کارکردی، فرهنگی، مصالح موجود در اقلیم از نظر ظاهر دارای تفاوت‌هایی است. این تفاوت‌ها نه فقط بر اساس جغرافیا و اقلیم، بلکه در طول زمان و بر اساس مولفه‌های گوناگونی که در سلسله‌های متعدد به وجود آمد ظاهری متفاوت به خود گرفت. اما آن‌چه از نظر دور مانده است ویژگی‌های درونی تا حدودی یکسان بناهای مذهبی متعلق به تمدن اسلام است که باید بیشتر دیده شود. ویژگی‌هایی که بر اساس شریعت عبادی دین اسلام و به‌جا آوردن فرایض مذهبی، تجمع مسلمانان برای تصمیم‌گیری در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و به طور کل تمامی امور مربوط به امت اسلام در این معماری گنجانده شد. این عناصر درونی هم برای انجام امور معنوی، دینی و قدسی و هم برای کاربری‌های مادی متعلق به این دین خلق شد.

ایمانی(۱۳۸۳) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «معماری و اسلام» یک دسته‌بندی از نظرات در مورد معماری اسلامی در کل رساله ارائه می‌کند. ایمانی دو روش تاریخی‌گری و نظری را برای یافتن نسبت میان معماری و اسلام مطرح می‌کند. روش تاریخی‌گری در سه گرایش تاریخی‌گری گاه‌شمارانه، تاریخی‌گری تحلیلی و تاریخی‌گری نو بیان شده است. روش دوم با عنوان روش نظری به اندیشیدن و نظر کردن در موضوع بدون وابستگی به تاریخ اشاره دارد که در دو صورت غیراعتقادی و اعتقادی است. در شکل غیراعتقادی، اندیشمندان با هدف ارائهٔ راه‌حل یا ابعاد عملی تحقق معماری، با تعمق در اوضاع امروز به تبیین شرایط روز پرداخته‌اند. این گروه مسلمانی را برای اسلامی شدن آثار خود کافی دانسته و معتقدند باید از معماری گذشته اصول را برگرفت، اما با معیارهای امروز آن را تطبیق داد و بنا کرد. (مردانی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۲). مطالعه منابع مکتوب حول معماری اسلامی می‌تواند ما را به طرح دو رویکرد متمایز نسبت به این معماری فرا خواند. هر یک از این رویکردها در نتیجه نسبت‌های متفاوتی است که بین معماری و اسلام در تعریف معماری اسلامی مطرح می‌باشد. رویکرد اول «تاریخ‌نگارانه» یا «تاریخی‌گری» و رویکرد دوم « حکمی» یا «معرفت‌شناسانه» بوده است. در این نظریات مشاهده می‌شود که می‌توان نگاهی به گذشته معماری کشورهای تحت سلطه اسلام انداخت. به‌طور مثال سرزمین ایران قبل از ورود دین اسلام دارای معماری با شکوه دینی و غیر دینی بود. وجود عبادت‌گاه‌های متعلق به زرتشتیان، آثار باقی‌مانده از آیین مهرپرستی و معابد وابسته به خدایان و وابستگان به خدا مانند معابد آناهیتا، آتشکده‌ها و ... بر این مسئله گواهی می‌دهد. شواهد حاکی از آن است که برخی مساجد اولیه در ایران بر روی همین بناها ساخته شده است.

۱-۲. رویکرد حکمی یا معرفت‌شناسانه (اسلام اصل و معماری به‌عنوان جزئی از آن)

گروهی دیگر همچون بورکهارت، کومارسوآمی، کربن، استرلین و ... هنر اسلامی را غیر اقتباسی و نتیجه تاثیر مبانی اسلام دانسته‌اند (معماریان۱۳۸۴، ۴۲۷). برخی از این افراد مانند کربن و بورکهارت در آثار هنر اسلامی، جهانی از رمز و راز دیده‌اند (مددپور۱۳۷۴، ۲۴۷). لیکن برخی دیگر تنها به تنظیم کتاب‌هایی پرداخته‌اند که مانند کتب راهنما، حالت جستاری و دست‌مایه داشته و کمتر به باریک‌اندیشی، نظرآوری و تفاسیر فرهنگی وسیع روی آورده‌اند. افزون بر مستشرقین، اندیشمندان مسلمان نیز با اتخاذ همین دیدگاه دوم، کتاب‌ها و مقالاتی را در این زمینه فراهم آورده‌اند. سیدحسین نصر در کتاب‌های خود هم‌چون "ارتباط هنر و معنویت اسلامی"، "معرفت و امر قدسی" و یا مقالاتش درباره هنر اسلامی، از منظر دین و فلسفه و تاریخ به آن نگریسته است (مطیع، منصوریان، سعدوندی۱۳۹۲، ۸۸). از نظر برخی از اندیشمندان و حکیمان مسلمان هنر و معماری اسلامی در زمان و مکان خاصی نمی‌گنجند؛ بلکه آن‌ها روایتی فراتر از تاریخ و جغرافیا دارند. برخی عناصر این نوع از معماری نشات گرفته از عالم سرمدی است که توسط معمار و یا هنرمندی حکیم و با الهام از روابط و نسبت‌های الهی و کیهانی ایجاد شده است. این نسبت‌ها، قواعد و قوانین برگرفته از فرامین اسلامی است.

در این رویکرد در بیان نسبت میان اسلام و معماری، به اسلام اصالت داده‌اند و معماری را به‌عنوان جزئی از آن می‌دانند. نظریه‌پردازان سنت‌گرایی که در معرفی و بیان معماری‌اسلامی از مرتبه صورت فراتر رفته و غور در معنا کرده‌اند، در این گروه جای می‌گیرند. از منظر این نظریه‌پردازان لزوما معماری اسلامی واجد ویژگی‌های کالبدی و فرمی مشخص نیست، بلکه اندیشه اسلامی و حضور مسلمان معتقد را شرط اسلامی بودن یک بنا تلقی می‌کنند. آن‌ها بر این عقیده هستند که معماری اسلامی باید از دستان یک هنرمند مسلمان خارج شود و مادامی که اندیشه‌های اسلامی از دریچه فهم یک انسان مسلمان و معتقد بگذرد هر معماری که از دست وی برآید معماری اسلامی است.

از منظر این اندیشمندان، معماری اسلامی جلوه‌ای نمادین از حقیقتی والاتر است. در واقع « دین اسلام در همه وجوه زندگی انسان ساری و جاری است؛ در این دین هیچ چیز نیست که متاثر از امر مقدس نباشد. این بدان معنی است که در زندگی هیچ تفاوتی میان مقدس و غیر مقدس نیست و فقط سلسله مراتبی از وجود در کار است که ریشه در توحید الهی دارد. این توحید نهفته در همه چیز، بیش از همه در هنرهای جهان اسلام مشهود است که در آن هیچ تمایزی میان هنرهای ظریف و صنایع کاربردی وجود ندارد.» (خالد عزام۱۳۸۰، ۱۶۶). در این نگاه، معمار برای رضای خالق متعال دست به خلق بنا می‌زند. او این کار را جزو عبادات و باقیات صالحات می‌داند. قبل از شروع کار همان‌طور که برای ادا کردن فریضه آماده می‌شود خود را مهیا می‌سازد. وضو می‌گیرد، نیت می‌کند، دعا می‌کند، خود را به مشیت پروردگار می‌سپارد و کار را با نیت قرب الهی آغاز می‌کند.

۲-۲. رویکرد تاریخ‌نگارانه (معماری اصل و اسلامی صفت برای آن)

از سده هجدهم میلادی، مستشرقان تحقیقات جدی و جداگانه‌ای را در زمینه ارتباط میان معماری و اسلام از سر می‌گیرند(گرابار، ۱۳۷۹: ۷). البته مطالعات آنان در هنر و معماری اسلامی بیشتر درباره تاریخ، کارکرد و صورت هنر بوده است. گروهی از آنان چون گدار، آرنولد و کونل این هنر را اقتباسی می‌دانند (مددپور ۱۳۷۴، ۲۴۹). آن‌ها با توجه به شروع و شیوع اسلام از عربستان، معتقدند که عرب‌ها از هنر روگردان بودند؛ اما پس از فتوحات، بر سرزمین‌هایی فرمانروا گشتند که سنت هنری چندین ساله داشتند. هنر این صنعت‌گران که بسیاری از ایشان هرگز به اسلام نگرویدند، با هم پیوند خورد و زیر فرمان اسلام مبدل به شیوه‌ای شد که امروز به نام هنر و معماری اسلامی شناخته شده است (مطیع، منصوریان، سعدوندی۱۳۹۲، ۸۸).

در این تعابیر از معماری‌اسلامی، معماری اصل و اسلامی به‌عنوان صفت و پسوند آن محسوب می‌شود. تاریخ‌نگاران و مستشرقین تنها با تکیه بر سیر تاریخی حکومت‌های اسلامی و جغرافیای سرزمین‌های آن‌ها، به معرفی آثار معماری در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازند و معماری اسلامی را متعلق به محدوده مکانی و زمانی خاص می‌دانند. از سویی معماری‌اسلامی را «معماری کشورهای اسلامی» می‌دانند و آن را شامل همه بناها و آثاری می‌دانند که در دوره حکومت‌های بزرگ اسلامی بنا گردیده است و از سوی دیگر معماری اسلامی را «معماری مسلمانان» می‌دانند و از روی مذهب «سازندگان بنا» این معماری را مورد شناسایی قرار می‌دهند. از این منظر آن‌چه اسلامی خوانده می‌شود، اساسا ارتباطی تنگاتنگی با حقیقت اسلام نداشته است. نتیجه این تفکر آن است که اگر معمار مسلمانی بیابیم که به اسلام اعتقاد عمیقی ندارد، نتیجه کار او را می‌تواند مانند یک معمار راستین اسلامی خوانده شود. این نویسندگان غالبا شناخت کاملی نسبت به بستر فکری، فرهنگی و دینی این آثار نداشته‌اند و خود در گردونه اندیشه و تفکرات انسان‌های بعد از دوره رنسانس قرار دارند. عنایت و توجه این نویسندگان و مورخین به معماری اسلامی غالباً تنها به وجوه صورت و کالبد معماری خلاصه خواهد شد و بنابراین کمتر وجوه معنایی را برای این معماری قائل بوده‌اند. تلاش آن‌ها برای بازشناخت معماری اسلامی در دوره‌های مختلف، تغییراتی است که در ویژگی این معماری از حیث فرم قوس‌ها، نوع تزئینات، تناسبات فضایی صورت گرفته است.

جدول۲. رویکردهای مطرح‌شده در تعریف معماری اسلامی

رویکردها	فرضیه‌ها و نظریه‌ها	نویسندگان	پیروان	مراتب نگاه	موضوع با اهمیت
نگاه تاریخی	توجه به معماری در جغرافیای اسلام توجه به معماری تاریخ پس از اسلام توجه به بناهای ساخته شده به دستور حاکم مسلمان	اتینگهاوزن، شیلابر، جاناتان، کرسول	تاریخنگاران	کالبد و صورت	معماری
نگاه حکمی	توجه به قرآن توجه به روایات توجه به معماری بر اساس آرای متفکران مسلمان توجه به تفسیر شارحان از عناصر وابسته به معماری عبادی توجه به تناسبات مقدس	بورکهارت، گنون،کربن، سید حسین نصر	نظریه پردازان	معنی	معمار

۳. نقد و بررسی رویکرد تاریخ‌نگارانه به معماری اسلامی

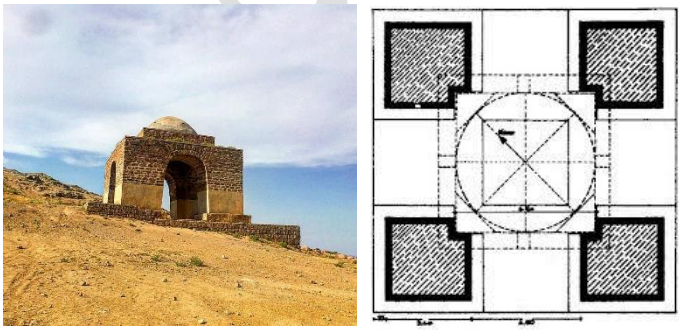
نمی‌توان نظریه‌های مطرح‌شده در این دو رویکرد را در دو سر یک طیف دانست، بلکه در مسیر این طیف دیدگاهه‌ای مختلفی وجود داشته و میزان توجه هر کدام به دو وجه صورت و معنا متفاوت بوده‌است. هنر و معماری اسلامی با رویکرد تاریخ‌نگاران و یا بررسی در مصادیق نمی‌تواند ما را به شناخت کامل این معماری هدایت کند، بنابراین این نگاه واجد کاستی‌هایی در درون خود بوده است که لازم است به تفصیل و با ذکر دلایل و مصداق‌های مختلف به نقد این رویکرد پرداخته شود. بورکهارت در نقد نگاه باستان‌شناسان و تاریخ‌نگاران می‌گوید: «باستان شناسی و تاریخ هنر هر دو مبتنی بر تحلیل تاریخی آثار هنری‌اند. چنین تحلیلی می‌تواند به نتایج عینی برسد، ولی ضرورتا نمی‌تواند ما را به درک ذات اشیاء رهنمون شود؛ بلکه برعکس، چنین تحلیلی ممکن است چنان در جزئیات متوقف شود که به کلی از پرداختن به جنبه‌های جامع‌تر فروماند؛ درست مانند کسی که به کلی از پرداختن به جنبه‌های جامع‌تر فرو ماند؛ و درست مانند کسی که به دیواری سنگی بزند و بخواهد با پی بردن به منشا سنگهای سازنده آن، به علت وجودی آن راه ببرد. چنین روشی دقیقا همان است که بسیاری از دانشمندان در پیش گرفته‌اند. اینان کوشیده‌اند منشا هنر اسلامی را با ریشه‌یابی عناصر سازنده آن در هنر بیزانسی و ساسانی و قبطی و مانند این‌ها تشریح کنند. اینان وحدت ذاتی و اصیل هنر اسلامی را درنیافته‌اند و فراموش کرده‌اند که اسلام بر همه عناصر عاریتی، مهر خاص خود را زده است» (بورکهارت۱۳۸۱: ۲۳).

در نگاه تاریخ‌نگارانه، به دنبال تعریف معماری‌اسلامی از منظر کالبد و صورت معماری، ویژگی‌های کالبدی موجود در معماری سرزمین‌های مختلف اسلامی را شاخصه این معماری قلمداد می‌کنند؛ اما عموما غافل از آن هستند که این عناصر کالبدی و فضایی، لزوما متعلق به دوره اسلامی نبوده و در این دوره متولد نشده است و عموما متعلق به دوران قبل از اسلام بوده‌است. این عناصر به صورت بطئی و آرام وارد دوران اسلامی شده و لذا رنگ و بوی اسلامی به خود گرفته است. طوریکه مطالعه سیر تحول و شکل‌گیری برخی از عناصرکالبدی و فضایی مهم معماری اسلامی، از جمله گنبدخانه، محراب، مناره و ایوان این حقیقت را روشن می‌سازد. در این بخش به جهت به چالش کشاندن کالبد و صورت معماری‌اسلامی به بیان سیر شکل‌گیری برخی از عناصر کالبدی این معماری پرداخته خواهد شد.

۱-۳. گنبد خانه

دهخدا معنای گنبدخانه را «خانه‌ای که دارای گنبد باشد» و «خانه‌ای که به شکل گنبد باشد» آورده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۷). از طرف دیگر، دهخدا در تعریف چهارطاقی گفته است: «قبه و گنبدی که بر چهار پایه و ستون استوار باشد، سطحی که زیر آن قرار می‌گیرد مربع است و ستون‌ها بر گوشه‌های آن قرار دارد و هر دو ستون از بالا با طاق و هلالی به یکدیگر متصل شوند و قبه و گنبد بر این طاق‌ها و ستون‌ها نهاده می‌شود و در میان ستون‌ها در و دیواری وجود ندارد» (همان، ص ۹۵). گنبدخانه یکی از عناصر کالبدی و فضایی معماری می‌باشد که جزء شاخصه‌های اصلی معماری اسلامی و بخصوص در مصادیق معماری مساجد است و از سویی از ویژگی‌های شاخص معماری ساسانی به صورت چهارطاقی بوده است. معماری ساسانی در کنار تداوم طرح‌ها و تکنیک‌های اشکانی، شاهد تکامل طرح‌های قبلی و نوآوری‌ها، تکنیک‌ها و اجزا و عناصر جدید است. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای این دوره اجرای گنبد بر زیربنای چهارگوش بود که از این نظر، معماری جهان مدیون معماری ساسانی است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۴). بسیاری از محققان ازجمله گدار و پیرنیا مساجد گنبدخانه‌ای را تغییر شکل‌یافته آتش‌کده‌های دوران ساسانی می‌دانند (گدار، ۱۳۷۷؛ پیرنیا، ۱۳۸۷) به نقل از (فرمانی، معماریان، ۱۴۰۲: ۵۹). گدار آتش‌کده‌های عصر ساسانی را ترکیبی از یک حیاط وسیع با محل آتش‌دان که همان چهارطاقی است معرفی می‌کند که بعد از اسلام هنگامی که ایرانیان تازه‌مسلمان تصمیم به ساختن مسجد گرفتند، همین طرح را انتخاب کردند و با کمی تغییر، آن را به صورتی که مورد احتیاج آیین جدید بود درآوردند. با توجه به اینکه محور اصلی آتش‌کده‌ها منطبق با جهت قبله بوده، یک جبهه آتش‌کده تبدیل به محراب شد و مساجد گنبدخانه‌ای شکل گرفت (گدار، ۱۳۷۷: ۳۸۰). البته با گذشت زمان و با در نظر گرفتن تعداد نمازگزاران و همچنین اقلیم منطقه، فضاهای دیگری نیز به این مساجد اضافه شده است.(فرمانی، معماریان، ۱۴۰۲: ۵۹) این عنصر معماری در دوره ساسانی و در منطقی مانند فیروزآباد فارس، بیستون و قصرشیرین در منطقه کرمانشاه ظاهر شد. در معماری سنتی گذشته این عنصر جایگاه ویژه‌ای در فضاسازی معماری داشت.

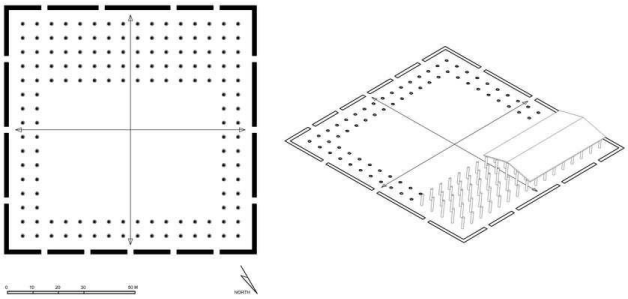
پژوهش‌های دکتر متدین بیان‌گر آن است که یکی از مهم‌ترین تغییرات در معماری ایران، ورود با تاخیر چهارطاقی‌های گنبددار قبل از اسلام؛ به مساجد به‌عنوان سالن محراب می‌باشد که با ترکیب مناسب با ایوان، ضمن کاستن بخشی از ستون‌های مرکزی، یکی از بهترین راه‌حل‌های توجه به جهت قبله و محراب، در ساخت مساجد جهان اسلام می‌باشد (متدین،۱۳۸۶: ۳۹). وی اشاره دارد ایرانیان با قبول دین اسلام و به‌خصوص گرایش شدید به مذهب اهل تشیع، با تکیه بر ساختارهای اصیل معماری ایرانی، مخالفت صریح خود را به پذیرفتن اشرافیت بنی‌امیه، بنی‌عباس و سپس سلاجقه غیرایرانی اعلام داشتند. بنابراین سعی در حذف نقشه‌های غیرایرانی در مساجد از این نقطه‌نظر مطرح کردند (متدین۱۳۸۶، ۴۴). بنابراین به‌تدریج با ورود اسلام به ایران و تغییرکاربری و تبدیل برخی آتشکده‌ها



تصویر ۱ : چهارطاقی در پلان و حجم

به مساجد و گسترش شبستان‌ها در اطراف چهار طاقی یا گنبد خانه آتشکده‌ها، این عنصر فضایی وارد معماری اسلامی و معماری مساجد ایران شد.

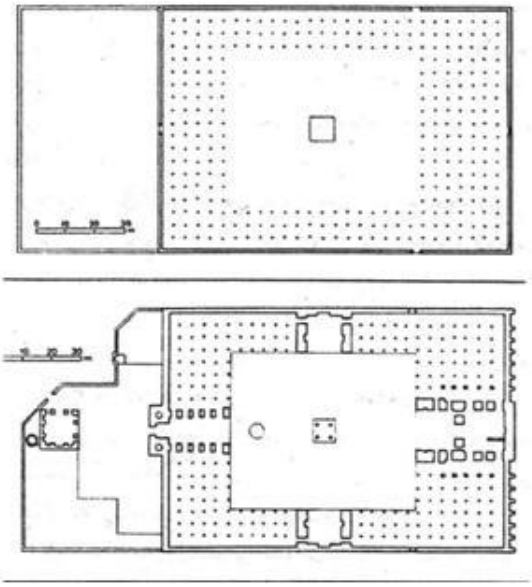
آن‌چه از شواهد به دست آمده آن‌که؛ چهارطاقی‌ها یکی از مکان‌های عبادت زرتشتیان بوده‌است که مانند مصلی‌ها (در دوران اسلامی) در خارج شهر برای مراسم عبادت‌های جمعی بنا می‌شدند. عموما در مراسم اعیاد و مراسم جمعی زرتشتیان برای انجام مراسم عبادی بزرگ، موبد و شخصیت‌های اصلی زرتشتیان در داخل و زیر چهارطاقی برای انجام مراسم عبادی حضور پیدا می‌کردند و مردم به‌صورت دایره‌وار دور چهارطاقی حلقه می‌زند و عبادت می‌کردند. با ورود دین اسلام به ایران، عناصر مذهبی ادیان گذشته این سرزمین مورد تخریب قرار نگرفت، بلکه در گذر زمان کارکرد آن تغییر و با اعمال و مراسم عبادی دین جدید همراه شد. با تعیین جهت قبله در چارطاقی و بسته‌شدن جهت رو به قبله و در ادامه توسعه فضاهای شبستان در اطراف این چهارطاقی-ها، به‌صورت بطئی و آرام عنصر گنبدخانه به مساجد وارد شد. لازم به ذکر است در ابتدای دوره اسلامی مساجد اولیه در کشورهای عربی به تبعیت از مسجد پیغمبر همه به‌صورت شبستانی بوده‌اند که در گذر زمان و به تاسی از تمدن‌های ایران و بیزانس عناصر گنبدخانه به آنها اضافه شد.



تصویر ۲: نمونه ای از مساجد شبستانی در کشورهای عربی

۳-۲. ایوان

ایوان یکی از عناصر شاخص معماری ساسانی است که در طول این دوره به همراه گنبدخانه، تقریبا در تمامی بناهای این دوره ظاهر شده و عناصر دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به تعبیر بسیاری از پژوهش‌گران ایوان با پوشش طاقی از ابداعات دوره اشکانی می‌باشد(شیپمان، ۱۳۸۴: ۱۲۸). اما معماری مکشوفه از نوشیجان (Stronach,2007:191) نشان داد. پیشینه ایوان طاق‌دار را در سرزمین ایران می‌توان از دوره ماد تا ساسانی پی گرفت. در بناهای ساخته شده این دوره‌ها (ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی)، این عنصر خودنمایی می‌کند. کاخ‌ها شاخص‌ترین بقایای معماری ساسانی و مهمترین کار معماران این دوره بوده است. این دسته از بناها علی‌رغم تنوع در طرح، دارای چیدمان منظم با محورهای متقارن و عنصر مسلط ایوان می‌باشند. کاخ‌های اردشیر اول در فیروزآباد و قلعه‌دختر، دارای تالارهای پذیرایی به‌صورت ایوان عمیق با اتاق‌های جانبی هستند که در برابر گنبدخانه مرکزی قرار گرفته‌اند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۷). در معماری ساسانی، نقشه‌هایی با عنصر مسلط ایوان بسیارچشم‌گیر است. این نقشه‌ها گاه به‌صورت یک ایوان بزرگ و تالار مانند که تمام نقشه و نمای بنا را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد (قلعه‌دختر، تخت‌سلیمان) و گاه به‌صورت نقشه دو ایوانه (طاق‌کسرا، قسمت اندرونی کاخ فیروزآباد)، سه ایوانه و چهارایوانه ظاهر می‌شود(همان، ۹۱). با نگاهی به کاخ‌های پارتی- ساسانی در آشور، سروستان و تیسفون به راحتی تعریض دهانه وسط را با تکیه بر ایوان‌های عریض مشاهده می‌کنیم. بنابراین جای شگفتی نیست که ایوان واقعی در دوران بعدی به‌صورت مسجد و بعدها در دوران سلجوقی با ترکیب با چهارطاقی گنبددار جایگاه اصلی خود را در مساجد ایرانی پیدا نماید (متدین،۱۳۸۶، ۴۴).



تصویر۳: ورود عنصر ایوان در مساجد شبستانی و تبدیل شدن به چهارایوانی

۳-۳. مناره

مناره یکی از عناصر کالبدی ویژه در بناهای مذهبی اسلامی است که پیشینه‌ای کهن در معماری ایران قبل از اسلام داشته است. هیلن براند در بیان سوابق تاریخی مناره در بناهای اسلامی اشاره دارد؛ مسجد اولیه پیغمبر بدون موذنه و مناره بوده است. پیامبر اکرم(ص) زمانی‌که می‌خواست مردم را به عبادت فراخواند، بعضی از یاران پیشنهاد ساخت عنصری مانند ناقوس‌های کلیسا یا برج‌های معابد را دادند که موذن بتواند از بالای آن اذان بگوید. پیامبر اکرم(ص) برای آنکه عبادت مسلمانان را از دیگر دین‌های متمایز کند به بلال می‌گوید "بالای بلندی برو و اذان بگو" و به اینگونه در ابتدای اسلام جهت جلوگیری از دید و اشرافیت به داخل خانه‌ها، عموما از افراد بینادل برای اذان گفتن استفاده می‌کردند. اما در خصوص ریشه شکل‌گیری مناره نظرات مختلفی مطرح شده است.



تصویر۴: وجود میل راهنما

برخی از فرضیه‌ها ظهور عنصر مناره را منتسب به میل‌های راهنما می‌دانند و اشاره می‌کنند مسلمانان در کشورگشایی‌های ابتدای اسلام، در مسیر حرکت در بیابان‌ها به دنبال مکان‌هایی بودند که برای اقامه نمازهای چندگانه مستقر شوند. یکی از محل‌های نشانه در بیابان برای استقرار آنها، در کنار میل‌های راهنما بوده‌است. با گذر زمان و ساخت مکان‌ها و شبستان‌های سرپوشیده در کنار میل‌های مناره و به دنبال آن توسعه و گسترش مساجد، میل‌ها کم‌کم به درون پلان مساجد نفوذ کرده و جزئی از عناصر مسجد شده‌اند. برخی از پژوهش‌گران اشاره دارند مناره مسجد جامع فهرج در ابتدا میل راهنما بوده است که در گذر زمان به مسجد اضافه شده است.

در بیان پیشینه تاریخی مناره هنوز اطلاع دقیق و قطعی در دست نیست. به نظر می‌رسد با توجه به نام آن که نشان‌دهنده محلی برای برافروختن آتش و شعله بوده است، این عنصر به‌عنوان میل راهنما هدایت‌گر مسافران و سیاحان به سمت مرکز شهر بوده است. به نوعی کارکردی مانند فانوس دریایی داشته است. بر اساس منابع مکتوب، نخستین کسی که برای راهنمایی انسان در راه، منار ساخت، «أبرهه»، یکی از شاهان یمن بوده است. وی با سپاهش هرجا برای فتوحات و لشکرکشی می‌رفت، در راه منار می‌ساخت، تا هنگام بازگشت راه را گم نکنند(مهدوی، بارانی، ۱۳۹۹: ۵۷) در جای دیگر اشاره دارد؛ ساخت مناره با هدف راهنمایی مسافران، پس از اسلام تا سده‌های اخیر در ایران رواج داشته است. به فرمان نادرشاه افشار، برای راهنمایی کاروانیان و اردوهای جنگی، در صحراهای بی‌آب‌وعلف و کویرها، با سنگ، آجر و گچ مناره‌هایی ساخته شد که هنوز در ریگ‌زارهای میان کرمان و بلوچستان باقی است و در برخی منابع و کتب لغت، با منار نادری از آن یاد شده است. (چارلز، ۱۳۶۵: ۱۱۳) به نقل از (مهدوی، بارانی، ۱۳۹۹: ۵۷).

حیدری(۱۳۸۷) در پژوهشی زیگورات را یکی از بناهای شاخص تمدن بین‌النهرین و یکی از بناهای مذهبی عمده در تاریخ تمدن، سرمنشاء و نمونه نخستین مناره امروزی به شمار می‌آورد. وی اشاره دارد این عنصر در طی تاریخ و همچنین در ترکیب با الگوهای معماری سرزمین‌های مختلف، اشکالی مختلف یافته و در گذر زمان از حجم آن کاسته و باریک و رعناتر شده است. در معماری اسلامی نیز استفاده از این عنصر اهمیتی جدی یافته است تا جایی که این عنصر در کنار گنبد و سردر، به‌عنوان مهم‌ترین و معمول‌ترین نشانه‌های شهری جهت معرفی مسجد و مرکز شهر اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است(حیدری، ۱۳۸۷ : ۴۹).



تصویر۵: فرضیه مبنی بر تحول زیگورات ها به مناره های باریک

فرضیه دیگر در رابطه با ریشه آغازین مناره نسبت دادن آن به اولین مسجد مناره‌دار اسلام یعنی مسجد جامع دمشق بوده است. در خصوص اولین مناره در مسجد جامع دمشق اشاره شده؛ مکان مسجد جامع دمشق در دوران امپراطوری روم یکی از معابد خدایان ژوپیتر بوده و دارای چند برج در اطراف آن بوده است (که سردرهای ورودی آن هم‌چنان باقی است). با ورود دین مسیحیت و تغییر کاربری این معبد به کلیسا، برج‌های این معبد به ناقوس‌های کلیسا تبدیل شدند و به دنبال آن با ورود اسلام در ابتدا بخشی از این کلیسا به مسجد و بعدها کل بنا به مسجد و برج‌های ناقوس آن نیز به مکانی جهت اذان گفتن تبدیل شدند و کارکرد مناره را پیدا کردند. از آن‌جا که مسجد جامع اموی اولین مسجد در اولین مرکز حکومت اسلامی دمشق بود، الگوی این مسجد به دیگر کشورها نیز منتقل شد. بنابراین فرضیه‌های مختلف دلالت بر ریشه‌های شکل‌گیری عنصر مناره در دوران قبل از ظهور اسلام بوده است. مناره‌ها در مساجد اولیه اسلام با فاصله از ساختمان اصلی (عبادتگاه) ساخته می‌شد و جزو اصلی پیوسته مکان عبادی به حساب نمی‌آمد.



تصویر۶ : مسجد جامع دمشق و عنصر مناره

۴-۳. محراب

محراب یکی از عناصر کالبدی و فضایی مهم در معماری مسجد است که ظهور و تجلی آن از قرون اولیه اسلام در مساجد رواج داشته است، اما فرضیه‌های متفاوتی دربارهٔ پیشینهٔ تاریخی این عنصر فضایی مطرح بوده است (امیدواری و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۵). در مورد ریشه واژه محراب و معنای آن ار منظر منابع اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از زبان‌شناسان منکر ریشه عربی آن شده‌اند و ریشه آن را در زبان حبشی جستجو کرده و آن را برگرفته از "مکوراب" حبشی دانسته‌اند. برخی بر این نظرند که محراب از فعل "حرب" گرفته شده و به معنای محل مبارزه با شیطان و هوای نفس است. برخی معتقدند، محراب برگرفته از "حربا" (نیزه) است؛ زیرا پیامبر هنگام برگزاری نماز از نیزه‌ای برای تعیین محل قبله استفاده می‌کردند که به‌نوعی با این کار علاوه بر جهت قبله، مرز عبادت را نیز مشخص می‌کردند(پات، صبایی، ۱۳۹۸: ۷۶-۷۷). در ادیان معروف آسمانی پیش از اسلام نیز، محراب شناخته شده و به‌معنای معبد به‌کار می‌رفته است. بنا بر نقل منابع روایی و تاریخی، حضرت داود نبی(ع) محراب داشته است. آیات ۲۱ تا ۲۴ سوره ص، به موضوع قضاوت حضرت داود(ع) و نیت عبادت وی در محراب اشاره نموده و اینکه ایشان در این مکان، مردی مشهور بوده که مردم گاه و بی‌گاه به وی مراجعه می‌کردند؛ یکی از نمونه‌های آن، ماجرای بالا رفتن دو برادر از دیوار محراب حضرت داود(ع) است. آیه ۱۳ سوره سبأ نیز از محراب حضرت سلیمان(ع) یاد کرده است. (مهدوی و بارانی، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۴).

محراب، مقدس‌ترین جای گنبدخانه‌ها، ایوان‌ها و شبستان‌های مساجد بوده است. مطالعهٔ پیشینهٔ تاریخی و سیر تحول محراب در ادیان مختلف بیان‌گر آن است که این عنصر فضایی یکی از مکان‌های مقدس و خاص در بناهای دینی و مذهبی در سرزمین‌های مختلف بوده و دارای کارکردهای متفاوت بوده است و متناسب با کارکرد خود، نام‌های مختلفی را به خود اختصاص داده است. برخی مستندات، محراب را تحول‌یافتهٔ عناصری فضایی مانند مذبح و یا مهرآب می‌دانند که از نقاط برجستهٔ بناهای مذهبی در دوران قبل از اسلام بوده است و نمود آن در معابد، کنیسه‌ها، کلیساها و بسیاری مکان‌های مقدس وجود داشته است. با گذر زمان و ظهور اندیشهٔ اسلامی، این عنصر فضایی وارد کارکرد معنایی جدیدی می‌شود و در بناهای اسلامی به شکل محراب ظهور می‌یابد. بر همین اساس، برخی از صاحب‌نظران، این عنصر را از ابداعات معماری اسلامی دانسته و آن را واجد تمایزی آشکار با مذبح و مهرآبه‌های خارج از بستر جهان اسلام می‌دانند (امیدواری و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۵). لذا بررسی پیشینه تاریخی عنصر محراب بیانگر آن است که لزوما این عناصر ریشه در دوران اسلامی نداشته است و با گذر زمان و تحولات معماری به درون مساجد نفوذ کرده است.



تصویر7: مکان مذبح و محراب در دیگر ادیان توحیدی

۴. تحلیل و جمع‌بندی

در تعریف معماری اسلامی دو رویکرد تاریخ‌نگارانه و حکمی مطرح گردید که هر دیدگاه موافقان و مخالفان خاص خود را داشتند؛ اما از آن‌جا که بیشتر نویسندگان و صاحب‌نظران در تعریف معماری اسلامی به نگاه تاریخی یا تاریخ‌نگارانه قائل بودند، این مقاله با نگاه به تاریخ و بر اساس منابع تاریخی تلاش کرد تا این دیدگاه تاریخی را مورد نقد و بررسی قرار دهد. در خصوص چهار عنصر اصلی مساجد اسلامی تحلیل‌ها نشان می‌دهند تولد این عناصر فضایی در دوران قبل از ظهور اسلام بوده است. ریشه‌های تاریخی گنبد مساجد، در چهارطاقی آیین‌های زرتشتی در دروان ساسانی بوده است که با گسترش اسلام و توسعه فضاهای شبستان در مجاورت آن، تبدیل به عنصر اصلی و نقطه عطف مساجد گردید به‌طوری که از نظر معماران معاصر گنبدخانه جز عناصر جوهری مسجد به حساب آمده است. ایوان به‌عنوان فضای میانی در مساجد و نقطه اتصال فضای بسته و باز می باشد. اگرچه نام‌گذاری و گونه‌شناسی بسیاری از مساجد بر اساس تعداد ایوان آن‌ها و به تک ایوانی، دو ایوانی و چهار ایوانی شناخته می‌شود؛ اما این عناصر فضایی نیز در دوره اشکانی متولد شده است و در مواردی با گسترش شبستان در کنار این ایوان ها، مساجد ایوان‌دار شکل گرفته‌اند. در بسیاری موارد دیگر با گذر زمان و حذف ستون‌های وسط شبستان‌های مجاور حیاط در مساجد، این مساجد تغییر الگو داده‌اند. در خصوص مناره نیز به‌عنوان یکی از عناصر نمادین و روال مسجد نیز فرضیه‌های بسیار متفاوتی مطرح گردید. وجود میل‌های راهنما و توسعه مساجد در اطراف آنها تا تغییر و تحول زیگورات ها و تبدیل شدن به عناصر باریک مناره‌های معاصر مساجد می‌تواند شاهدی بر این تحولات باشد. هم‌چنین فرضیاتی مبنی بر اقتباس از مسجد جامع دمشق به عنوان یکی از مساجد مهم در اولین حکومت‌های اسلامی وجود داشته است. در همه این فرضیات، صاحب‌نظران می‌کوشند تا بیان کنند تولد عنصر مناره قبل از ظهور اسلام بوده است. در خصوص محراب نیز فرضیات متفاوتی مطرح گردید و بیان شد اگر چه محراب به‌عنوان نقطه عطف و مهم اصلی مسجد است و محل مبارزه نفس انسان مسلمان با شیطان در این مکان صورت می‌گیرد؛ اما لزوماً این الگوی فضایی در دوران اسلامی متولد نشده است و ریشه در ادیان و فرهنگ‌های مختلف داشته است و آن را ریشه در مهرابه‌های ایرانی و مذبح‌های یهودی و غیره می‌دانند.

جدول 3: فرضیات مطرح‌شده در خصوص آغاز شکل‌گیری هریک از عناصر فضایی مهم در معماری اسلامی

عناصر	فرضیات
گنبدخانه	چهارطاقی‌ها در دوره ساسانی
ایوان	ایوان‌های دوره اشکانی و ساسانی
مناره	میل راهنما جهت شناسایی راه
	زیگورات و سیر گذر و کوچک‌شدن به عنوان مناره
	موذنه مسجد جامع دمشق: تحول یافته ناقوس های کلیسا و تغییر کارکردی به محل اذان گفتن
محراب	مهرابه‌های آیین میترائیسم
	مذبح در کلیسا
	مهرابه‌ها در آیین

۵. نتیجه‌گیری

در مسیر شناخت معماری اسلامی، آن‌چه بیش از هر چیز نیازمند بازنگری است، روش و رویکرد مواجهه با این معماری است. مطالعه و تحلیل تطبیقی مقاله حاضر، ضمن تبیین دو رویکرد اصلی—یعنی تاریخ‌نگارانه و حکمی—نشان داد که تکیه‌ی صرف بر وجوه تاریخی، کالبدی و صورت‌گرایانه‌ی آثار، به فهم حقیقت این معماری نمی‌انجامد. نگاه تاریخ‌نگارانه که معماری اسلامی را صرفاً به دوره‌ها، حکومت‌ها، جغرافیا یا قومیت‌ها منسوب می‌داند، نه‌تنها از درک جوهره آن ناتوان است؛ بلکه موجب می‌شود بسیاری از آثار صرفاً بر اساس ظاهرشان مورد قضاوت قرار گیرند و از لایه‌های معنایی و معرفتی غفلت شود. نقد ساختارمند عناصر کالبدی و فضایی چون گنبد، ایوان، مناره و محراب در این مقاله نیز نشان داد که بسیاری از این عناصر پیشینه‌ای فراتر از دوره اسلامی داشته‌اند، اما در فرآیند ورود به فضای تمدن اسلامی، نه‌تنها تغییر کارکرد و معنا یافته‌اند، بلکه با روح توحیدی اسلام پیوند خورده و هویت نوینی پیدا کرده‌اند. بنابراین، استفاده از عناصر کالبدی پیشااسلامی در معماری اسلامی، به‌معنای التقاط نیست، بلکه نشانه‌ای از توان اسلام در معنابخشی و بازتعریف عناصر است. معماری اسلامی نه تقلید است و نه صرف ترکیب عناصر موجود، بلکه بازتعریف، معنابخشی و تعالی عناصر فضایی بر مبنای جهان‌بینی توحیدی اسلام است.

منابع

۱. امیدواری، سمیه، باصولی، مهدی، و امیدواری، الهام. (۱۴۰۲). تأملی بر ریشه‌های تاریخی عنصر فضایی «محراب .« فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جهان اسلام، ۲۷، ۷۵-۹۵.
۲. ایمانی، نادیه(۱۳۸۳)، معماری و اسلام (پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران). دانشگاه تهران، تهران.
۳. ایمانی، نادیه(۱۳۸۴)، آیا معماری اسلامی می شود؟، اولین و دومین هم اندیشی مباحث معماری ،موزه حمام علی قلی آقا.
۴. ایمانی، نادیه(۱۳۸۴)، معماری اسلامی در نگاه معاصر، تهران، مجله آبادی، شماره ۴۸.
۵. بازخوانی نماد منارۀ مساجد اسلامی در رویکردی تاریخی و پدیدارشناسانه .فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ، ۱۶(۳۹)، ۸–۳۵.
۶. بهرامی سامانی، نازنین، اسلامی، سید یحیی، و اسلامی، سید غلامرضا. (۱۴۰۱). نشانه‌شناسی کهن الگوها در مناره‌ها و میل‌های راهنما .هویت شهر، ۴۹(۱) ، ۵۹–۷۰.
۷. بورکهارت، تیتوس(۱۳۸۱)، سهم هنرهای زیبا در تعلیم مسلمانان ، ترجمه سید علاء الدین طباطبائی، فصلنامه فرهنگستان هنر، مجله خیال شماره ۳.
۸. بورکهارت، ابراهیم (تیتوس) (۱۳۶۵)، هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات سروش.
۹. پات، فریبا، و صبایی، نفیسه. (۱۳۹۸). تحولات مفهومی «محراب»، با تأکید بر منابع قرن سوم و چهارم هجری .*فصلنامه علمی‌پژوهشی نامه تاریخ اسلام*، ۹)۳۳(، ۷۳–۸۷.
۱۰. پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۷). معماری ایرانی .تألیف و تدوین غلامحسین معماریان. تهران: سروش دانش.
۱۱. حیدری، محمد مهدی(۱۳۸۷)، جستاری در باب منار، مجله هنرهای زیبا، شماره ۳۴ .
۱۲. خالدیان، ستار. (۱۳۹۹). معماری اسلامی چیست؟ فصلنامه علمی - پژوهشی، سال دهم، شماره ۴۰، صفحه ۶۶.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه .تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. ذوالفقارزاده، حسن(۱۳۹۳)، تحلیلی بر شیوه‌های نگرش به معماری اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره سوم.
۱۵. صادقی‌نژاد، امیر، و مسعودی، عباس. (۱۳۹۸). بازشناسی جایگاه مناره در معماری مساجد از نگاه فقه شیعه .فصلنامه علمی هنر و معماری شهر ایرانی اسلامی، ۷(۳۷)، ۵–۱۵.
۱۶.صیادنژاد، رضا علی. (۱۴۰
۱۷. فرشچیان، امیرحسین و شجاری، مرتضی. (۱۳۹۶). بررسی و نقد دیدگاه دکتر نصر درباب معماری اسلامی و ویژگی‌های آن .حکمت معاصر، دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره سوم (پاییز و زمستان ۱۳۹۶)، صص ۹۱–۱۱۰.
۱۸. فرمانی، شهناز، و معماریان، غلامحسین. (۱۴۰۲). گونه‌شناسی معماری مساجد تبریز و باکو در دوره قاجار .مطالعات معماری ایران، ۲۳(بهار و تابستان)، ۵۳–۶۷.
۱۹. فضل، حسن. (۱۴۰۱). درآمدی بر هنر و معماری مسجد قیروان با تأکید بر خاستگاه معماری مناره .مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۴(۳۸)، ۶۳–۷۰.
۲۰. فیروزان، مهدی(۱۳۸۰)، راز و رمز هنر دینی، مقاله «معنی رمزی صورت در معماری اسلامی»، خالد عزام، (مقالات ارائه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی)، تهران، سروش، چاپ دوم.
۲۱. گدار، آندره (۱۳۷۷). هنر ایران .ترجمه بهروز حبیبی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. گرابار، اولگ(۱۳۷۹)، « شکل گیری هنر اسلامی»، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. متدین، حشمت الله(۱۳۸۶)، چهار طاقی گنبد دار نقطۀ عطف معماری مساجد اسلامی، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۶.
۲۴. محمدی، مریم، نیستانی، جواد، موسوی کوهپر، سیدمهدی، هژبری‌نوبری، علیرضا، (۱۳۹۰)، مطالعه گونه‌شناسی، عناصر و اجزای معماری ایران در دوره ساسانی، مجله نامه‌ی باستان‌شناسی، شماره ۱.

۲۵. مددپور، محمد(۱۳۷۴)، تجلیات حکمت در هنر اسلامی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۲۶.مردانی، سیده زهرا، حجت، عیسی، و معارف، مجید. (۱۴۰۲). تأملی بر چالش «معماری اسلامی» و «معماری مسلمان‌ها» باغ نظر، ۲۰(127)، ۴۹-۶۰.
۲۷. مطیع، مهدی، منصوریان، مریم، سعدوندی، مهدی (۱۳۹۲)، بازنمود مفاهیم و ساختار ادبی قرآن در معماری اسلامی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر، سال سوم، شماره ششم.
۲۸. معماریان، غلامحسین (۱۳۸۴)، سیری در مبانی نظری معماری، چاپ دوم، تهران، سروش دانش.
۲۹. ملازاده، کاظم (۱۳۹۰)، سابقه و نقش چهارطاق در معماری ایران، مجموعه مقالات «باستان شناسی ایران در دوره اسلامی»، به کوشش محمد ابراهیم زارعی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، صص۸۸۵-۸۶۸
۳۰. مهدوی، محمدمهدی، و بارانی، محمدرضا. (۱۳۹۹). بررسی تاریخی معماری محراب و مناره در سده نخست اسلامی . دو فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۱۶(۸)، ۳۹–۷۶.
۳۱. مهدوی‌نژاد، محمدجواد(۱۳۸۱)، هنر اسلامی، در چالش مفاهیم معاصر و افق های جدید، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۲.
۳۲. مهدوی‌نژاد، محمدجواد(۱۳۸۳)، حکمت معماری اسلامی، جستجو در ژرف ساخت های معنوی معماری اسلامی ایران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱۹.

A Critical Analysis of the Historiographical Approach in the Interpretation of Islamic Architectural Elements

Abstract:
The scholarly attention to the history of Islamic art and architecture dates back roughly half a century. The emergence of the term "Islamic architecture" can be traced to the beginnings of Orientalist studies in the West. In defining Islamic architecture, Orientalists and theorists have generally referred to two major perspectives: the historiographical approach and the philosophical (epistemological) approach. Within each of these frameworks, two distinct levels of Islamic architecture have been examined—the level of form and the level of meaning. This article aims to critique the historiographical approach to defining Islamic architecture by examining the historical roots of key architectural elements, including the dome chamber, iwan, minaret, and mihrab. The research methodology is descriptive-analytical, and data collection is

based on library research. Through systematic documentation and analysis of written sources, the study seeks to uncover the historical origins of each of these elements. The findings indicate that each of these architectural elements predates the advent of Islam in the region. A mere historiographical reading and linear historical analysis do not provide a sufficient basis for a true understanding of Islamic architecture. Focusing solely on the formal aspects of architecture fails to convey its essential truth. Therefore, attributing authenticity solely to the structural elements associated with Islamic architecture cannot offer a comprehensive or accurate representation of its nature. While Islamic architecture borrows from the geography, history, and pre-existing architectural traditions (pretexts) of the regions under Islamic rule, it is internally and symbolically autonomous. As such, a purely historiographical approach cannot adequately account for the layered meanings embedded in Islamic architecture.

Keywords: Islamic Architecture, Historiographical Approach, Philosophical Approach, Historical Critique.

در حال ویرایش